

A Theoretical Pathological Examination of the Idea of Reconciliation with the Other (in the Fourteenth Government) in Light of John Rawls's Idea of Overlapping Consensus

Giti Pourzaki 

Assistant Professor, Political Thought Department, Imam Khomeini (AS) and Islamic Revolution Research Institute, Tehran, Iran.

gpoorzaki@gmail.com

Article Info	Abstract
Article Type: Research Article Received: 2024 /09 / 02 Revised: 2024 /10 / 06 Accepted: 2024 /10 / 14 Published Online: 2024 /10 / 21	The idea of reconciliation (vafāq) emerged at a time when tensions and conflicts were spilling over from the political sphere into the social realm. The rift within the ruling establishment expanded into a broader divide between society and the government, as well as internal societal divisions. In response to crises of trust, legitimacy, participation, and efficiency, Masoud Pezeshkian proposed this idea, which was pursued during the Fourteenth Government. However, the concept, its indicators, and related policymaking still appear to lack sufficient clarity. Reconciliation only gains meaning in relation to “the other”; yet, the meaning and implications of reconciliation with the other remain unclear. To evaluate and reconstruct this engagement, one can draw on other theories, including John Rawls’s theory of overlapping consensus. The findings of this study suggest that the idea of reconciliation shares common ground with Rawls’s theory in several foundational theoretical indicators, such as the centrality of justice and fairness, human dignity, attention to socio-political diversity and plurality, and the use of reason in resolving problems. However, there are also significant divergences: notably, the reliance on religious foundations in the theory of reconciliation, conceptual ambiguity of the idea itself, and the lack of clear institutional arrangements to distinguish it from a temporary compromise or coalition. Keywords: Reconciliation, Overlapping Consensus, Fourteenth Government, John Rawls, Reconciliation with the Other



دوره ۱۱ | شماره ۴۱ | پاییز ۱۴۰۳

<https://doi.org/10.22034/jpti.2025.523045.1427>

<https://andishehsiyasi.ri-khomeini.ac.ir>

بررسی آسیب‌شناسانه نظری ایده‌وفاق با دیگری (در دولت چهاردهم) در پرتو ایده‌اجماع همپوشان جان رالز

گیتی پورزکی 

استادیار گروه اندیشه سیاسی پژوهشکده امام خمینی (س) و انقلاب اسلامی، تهران، ایران.

gpoorzaki@gmail.com

چکیده

اطلاعات مقاله

ایده‌وفاق در موقعیتی مطرح شد که سطح تنش‌ها و منازعات از سطح سیاسی به سطح اجتماعی در حال سرریز به سطح اجتماعی بود. شکاف درون حاکمیت به شکاف جامعه با حاکمیت و شکاف درون جامعه گسترش یافت و این ایده در پاسخ به بحران‌های اعتماد، مشروعیت، مشارکت و کارآمدی از سوی مسعود پزشکیان مطرح شد و در دولت چهاردهم دنبال شد؛ اما چنین می‌نماید که معنا، شاخص‌ها و سیاست‌گذاری‌های معطوف به آن هنوز از روشنی مناسبی برخوردار نیست. وفاق همواره با دیگری است که معنا می‌یابد؛ اما روشن نیست که وفاق با دیگری چه معنا و چه استلزاماتی دارد. برای سنجش و نیز بازسازی این مواجهه می‌توان از نظریات دیگر، ازجمله نظریه‌اجماع همپوشان جان رالز بهره گرفت. یافته‌های پژوهش این است که ایده‌وفاق در شاخص‌های نظری بنیادینی چون محوریت عدالت و انصاف، کرامت انسانی، توجه به تنوع و کثرت‌های اجتماعی - سیاسی و استفاده از عقل در حل مشکلات به نظریه‌اجماع همپوشان رالز اشتراکاتی دارد؛ اما ناهمپوشی‌های مهمی نیز وجود دارد؛ ازجمله تکیه به مبانی دینی در نظریه‌وفاق، ابهام مفهومی ایده‌وفاق و ترتیبات نهادی نامشخص برای رسیدن به وفاق که آن را از مصالحه موقت یا ائتلاف متمایز سازد.

کلیدواژه‌ها: وفاق، اجماع همپوشان، دولت چهاردهم، جان رالز، وفاق با دیگری.

نوع مقاله: پژوهشی

تاریخ دریافت:

۱۴۰۳/۰۶/۱۲

تاریخ بازنگری:

۱۴۰۳/۰۷/۱۵

تاریخ پذیرش:

۱۴۰۳/۰۷/۲۳

انتشار آنلاین:

۱۴۰۳/۰۷/۳۰

صفحات:

۱-۲۲

مقدمه

در سال‌های اخیر، جامعه ایران با رشته‌ای از بحران‌های ژرف سیاسی روبه‌رو بوده که نشان دهنده نوعی گسستگی و شکاف در ارکان مختلف جامعه و حاکمیت بوده است. اعتراضات خیابانی سال‌های ۹۶، ۹۸ و ۱۴۰۱، تنها نمودهای آشکار و برهنة این نارضایتی‌ها و شکاف‌ها نبودند. در پیکره سیاست رسمی می‌توان به کشاکش‌های بی‌پایان میان نهادهای حکومتی (میان مجلس، دولت و قوه قضائیه)، تعارض در سیاست‌گذاری‌های کلان (مثلاً در سیاست خارجی یا فرهنگی) تا کوشش‌های یکدست‌سازانه در حذف نیروهای سیاسی ناهمراه و طرد و کنار زدن افراد منتقد یا اصلاح‌طلب و سرانجام فرسایش اعتماد عمومی به نهادهای رسمی، افزایش گسست و فاصله با حاکمیت و کاهش چشمگیر مشارکت مردم در انتخابات مجلس و دو انتخابات ریاست‌جمهوری اخیر (تا جایی که نزدیک به ۶۰ درصد از مردم در انتخابات شرکت نکردند و این فاصله میان جامعه و حاکمیت را به نمایش گذاشتند) از جمله واضح‌ترین نمودهای این شکاف است. از سوی دیگر، در پهنه جامعه و میان مردم نیز شاهد نزاع‌های دوقطبی و حتی چندقطبی شکاف‌های فکری و ایدئولوژیک در خیابان و اتوبوس و حتی جمع‌های خصوصی بوده‌ایم. در این فضا که گسستگی و گسیختگی از هر سو رو به افزون است، طرح ایده وفاق دارای اهمیت و مصلحت‌اندیشانه به نظر می‌رسد.

نکته‌ای که باید به آن توجه کرد این است که وفاق همواره وفاق با دیگری است؛ یعنی نوع رابطه «خود» و «دیگری» که در آن به جای تضاد و تخاصم، نوعی سازگاری و سازواری وجود داشته باشد. محمدرضا جلالی پور این شکاف سیاسی میان خود و دیگری را در سه سطح بخش‌بندی کرده است: شکاف درون حاکمیت؛ شکاف میان حاکمیت و جامعه؛ و سرریز این شکاف‌ها به بدنه جامعه و ایجاد شکاف قطبی درون جامعه (جلایی پور، ۱۴۰۳). ابوالفضل دلاوری، این فضای سیاسی پر تنش را که زیر پوست آن نارضایتی و خشونت پنهان شده با عنوان فضا و سیاست تنازعی معرفی می‌کند؛ جایی که صف‌بندی‌های عجیب و غریب تنازعی در انتخابات و البته پس از آن شکل گرفت و وفاق همچون بدیلی برای یک رویکرد تنازعی مطرح شد که در چند دهه اخیر بر تاریخ سپهر سیاسی ایران چیره بوده است و آثار ویرانگری داشته است. در سیاست تنازعی نیروهای سیاسی تمام موضوعات را به

حوزه دشمنی و واپس‌زنی و طرد و عناد تبدیل می‌کنند؛ یعنی خود منازعه به اصل و هدف تبدیل می‌شود، در چنین فضایی اگر اختلافی هم وجود نداشته باشد، ساخته و پرداخته می‌شود (دلآوری، ۱۴۰۳).

طرح ایده‌ی وفاق پزشکیان در بستر چنین فضایی توجیه عقلانی و مصلحت‌اندیشانه دارد؛ اما به نظر می‌رسد این ایده هنوز خام است و از منظر نظری نیاز به پرداخت و پرورش دارد. آیا وفاق به معنای نفی هرگونه تضاد و اختلاف با دیگری است؟ به سخن دیگر، آیا وفاق به معنای وحدت با دیگری است؟ اگر پاسخ مثبت است که مخالفان جدی در برابرش صف خواهند کشید.

برخی از مهم‌ترین متفکران علوم سیاسی و جامعه‌شناسی سیاست را از اساس عرصه منازعه و تضاد می‌دانند؛ و لذا طرح هرگونه سیاست وحدت‌گرایانه را نشدنی و خام‌اندیشانه می‌دانند. برای نمونه، به باور شانتال موفه، منازعات یا تخصیصات در حیطه امر سیاسی ناشی از موانع تجربی موجود بر سر راه اجماع یا توافق نیست، بلکه ناشی از سرشت امر سیاسی است. از این رو، قابل زدایش نیست، بهتر آن است که به زمین ناهموار واقعیت بازگردیم، آن را بپذیریم و رؤیای اجماع عقلانی را کنار بگذاریم (موفه، ۱۳۸۸، ص. ۲۰۴). از دیگر کسانی که سخت بر این باور بود که سیاست، امری سراسر منازعه و خصمانه است کارل اشمیت بود. بحث تمایز دوست/دشمن را باید به مثابه دال مرکزی و درون‌مایه امر سیاسی در گفتمان فکری اشمیت دانست (نظری، ۱۳۹۴، ص. ۹۹۱).

وانگهی بنیادگرایان نیز رابطه میان من/دیگری را همواره از منظری آنتاگونیستی و خصمانه تفسیر می‌کنند. بنیادگرایان خود را حقیقت مطلق می‌پندارند و دیگری را شر مطلق؛ از این رو، در این دیدگاه جای وفاق بسیار تنگ می‌نماید.

البته اندیشه‌هایی هستند که بر تفاهم و فهم مشترک تأکید دارند و به توانایی بشر برای رسیدن به نوعی وفاق و توافق امیدوارند. از جمله مهم‌ترین آن‌ها نظریه فهم مشترک هابرماس است که مبتنی بر یک فلسفه هستی‌شناختی و معرفت‌شناختی پیچیده است. تکیه هابرماس بر عقل بشری است و بر این باور است که انسان به یاری خرد خویش در یک کنش ارتباطی و گفتگویی می‌تواند به فهم مشترک برسد (Habermas, 1984, p.15)؛ اما زوایا و مکانیسم ایده وفاق دولت چهاردهم هنوز به تمامی روشن نیست و نیاز به پرورش نظری ژرف‌تری

دارد تا توان عملیاتی پیدا کند. در این راستا، کوشش‌هایی شده است. از جمله سید حسن ملک در تلاش برای پرورش نظری وفاق از چهارچوب مفهومی نورث وام می‌گیرد و اظهار می‌دارد که وقتی میان اعضای ائتلاف مسلط درگیری و تنش رخ می‌دهد، پیگیری سه حالت از سوی عضو ضعیف‌تر قابل‌تصور است:

- خواهان براندازی طرف قدرتمندتر باشد (مثلاً نیروهای برانداز و تحول‌خواهان بنیادی) که احتمالاً با خشونت و کودتا همراه است و هزینه‌های خاص خود را دارد.

- طرف قدرتمند را با اهرم‌های اجتماعی مانند تظاهرات، اعتراضات، مطبوعات و ... مجبور کند (مثلاً اصلاح‌طلبان دوره سید محمد خاتمی، حسن روحانی و مجلس ششم) که چندین دوره حداقل در ایران آزموده شده و با دادن هزینه‌های نه‌چندان کم به منفعت چاندانی نرسیده است.

- طرف قدرتمند را قانع و همراه کند (دولت مسعود پزشکیان).

آنگاه ملکی عنوان می‌دارد در استراتژی سوم باید دیگری - که اینجا طرف قدرتمند است - را در منافع حاصل از تغییر سهیم کرد؛ یعنی دیگری سود حاصل از همراهی در تغییر را بیش از ایجاد بازی حذفی تخمین بزند. یک گزینشگری عقلانی (ملک، ۱۴۰۳). با این همه، پرسش‌ها هنوز باقی است. آیا ایده وفاق پزشکیان، ایده و ابزاری برای رسیدن به انصاف و عدالت است؟ یا فقط برای حفظ وحدت جهت انسجام اجتماعی یا حفظ قدرت سیاسی است؟ قانع کردن دیگری چگونه رخ می‌دهد؟ چه مکانیسم‌هایی به آن رسمیت می‌بخشد و پیش‌فرض‌های این مذاکره برای قانع‌سازی چه خواهد بود. چه معیارهای مشترکی باید وجود داشته باشد؟

این «ابهام مفهومی» از سویی دست ما را باز می‌گذارد تا بتوانیم نسبت و عیار این ایده را در پرتو اندیشه‌های دیگر بسنجیم. به نظر می‌رسد هنوز راه بلندی وجود دارد و می‌بایست از توانش‌های نظری که در سپهر اندیشگی جهان وجود دارد سود جست تا ایده مرکزین وفاق را که می‌تواند برای شرایط منازعه‌خیز فعلی ایران ارزشمند باشد بازسازی نمود و در پرتو این سنجش بر غنا و دقت این ایده ارزشمند افزود.

جان رالز، با طرح مفهوم «اجماع همپوشان» و «عقل عمومی» خود کوشیده است که

مبنایی سیاسی برای جوامع گونه‌گون غربی فراهم آورد که ضمن پاسداری از صلح و سازگاری درون جامعه به عدالت و انصاف نزدیک باشد. از قضا پزشکیان نیز، آنجا که در همایش گفتگوی ملی، وفاق را با مردم منصفانه برخورد کردن معنا می‌کند و می‌گوید: «وقتی انسان از نفسش تبعیت کند حق را زیر سؤال برده است. انصاف باید با دوستان و کسانی که دوست داری و با کسانی که دوست نداری رعایت شود. چیزی که برای خود می‌خواهیم با اینکه حاکم هستیم باید برای دشمن هم خواست و با مردم منصفانه رفتار کرد» (پزشکیان، ۱۴۰۳، <https://shahraranews.ir/fa/news/309778>). به این نگاه نزدیک و هم‌زمان دور می‌شود؛ بنابراین پرسش اصلی این پژوهش این خواهد بود که با توجه به نزدیکی‌های نظری وفاق و اجماع همپوشان رالز به لحاظ نظری چگونه می‌توان ایده وفاق با دیگری را در پرتو نظریه عقل عمومی رالز معنا کرد؟ نظریه مورد استفاده، نظریه جان رالز خواهد بود و از روش تحلیلی برای تبیین استفاده خواهیم کرد.

۱. پیشینه پژوهش

با توجه به زمان اندکی که از ریاست‌جمهوری پزشکیان و طرح ایده وفاق او گذشته است، هنوز مقالات و کتب معتبری که وجه آکادمیک داشته باشد و وجوه و شاخص‌های آن را مورد بررسی‌های دقیق پژوهشی قرار داده باشد، به چاپ نرسیده است. با این‌همه، به برخی مطالعات که نزدیک‌ترین پرسش پژوهشی را با کار حاضر دارند اشاره می‌شود:

مسعودنیا، در مقاله «وفاق و اجماع در ایران، چالش‌ها و راهکارها» (۱۴۰۳) به بررسی علل فقدان اجماع در سه سطح میان مردم با مردم، مردم با حاکمیت و میان نخبگان سیاسی درون حاکمیت می‌پردازد و به این نتیجه می‌رسد که مهم‌ترین عامل فرهنگ سیاسی نخبگان، ماهیت نیروهای اجتماعی و سیاسی و پیچیدگی ساخت قدرت سیای در ایران است. این مقاله به بررسی تبیینی پرداخته تا عدم وفاق را بیابد؛ اما در پژوهش حاضر آسیب‌شناسی درونی و بیرونی ایده وفاق مدنظر است و آنگاه امکان بازسازی آن در پرتو ایده اجماع رالز. هوشمند در مقاله «سکولاریزه شدن؛ دین و کثرت‌گرایی» (۱۳۸۹)، کوشیده تا امکانات نظریه رالز در باب عدالت سیاسی و اجماع همپوشان را در یک جامعه دینی مورد بررسی قرار دهد، به شکلی که برای جامعه‌ای چون جامعه ایران هم قابل کاربرد است. با اینکه مقاله

بسیار ارزشمند و خواندنی است؛ اما ایده‌ها و فاق پزشک‌ها مورد جدیدی است که بدیهی است در مقاله‌ها و هوشمند مورد اشاره نبوده است و لذا از اساس با مقاله حاضر متفاوت است.

۲. مبانی نظری

در این پژوهش کوشش می‌شود تا نظریه وفاق را از منظر مفهوم اجماع همپوشان جان رالز بررسی و به‌نوعی بازسازی کنیم؛ اما اجماع همپوشان و نظریه لیبرالیسم سیاسی رالز چه عناصر و خصوصیات را دارد. رالز در کتاب لیبرالیسم سیاسی خود عنوان می‌دارد که ویژگی جامعه مدرن که بسیار متفاوت از جامعه سنتی است، تنوع و تکرار سنت‌های فلسفی، اخلاقی و دینی است که در عین حال ناسازگار با یکدیگرند؛ که خود از اختلاف نظر اجتناب‌ناپذیر شهروندان در باورها و ارزش‌های اخلاقی و دینی‌شان نشأت می‌گیرد. چنین اختلاف نظری صرفاً ناشی از علائق فردی، طبقاتی یا نتیجه خودفریبی یا دیگر علل غیرعقلانی نیست، بلکه ویژگی عقل است که وقتی آزادانه عمل کند، چند سخنی در آموزه‌های فراگیر فلسفی و دینی پدیدار می‌شود. با توجه به این واقعیت، «پلورالیسم معقولی» باید وجود داشته باشد که یک نظام سیاسی عادلانه و دموکراتیک را امکان‌پذیر سازد. پلورالیسم فی‌نفسه، به تکرار دیدگاه‌های افراد صرفاً عقلانی اشاره دارد که نظریات خاص خود را دنبال می‌کنند بدون اینکه به دیدگاه‌های دیگران التفات داشته باشند؛ درحالی که پلورالیسم معقول از افرادی معقول تشکیل شده است که نه تنها اهداف فردی خود را دنبال می‌کنند، بلکه آماده‌اند تا دیدگاه‌های دیگران را بشنوند و در نظر بگیرند تا به سود دوطرفه برسند، به شرط اینکه دیگران نیز چنین کنند (توانا، ۱۳۸۹، ص. ۱۰۵)؛ اما چگونه؟

به باور رالز برای رسیدن به چنین توافقی طی یک قرارداد نوشته یا نانوشته اعضای جامعه باید به سه اصل اساسی پایبند و متعهد باشند: ۱. میان امر عقلانی^۱ و امر معقول^۲ تمایز وجود دارد؛ ۲. آدمیان (جز در موارد استثنا) موجوداتی عاقل و معقول-اند. امر عقلانی بر آن چیزی دلالت دارد که می‌توان آن را به «عقلانیت اقتصادی» تعبیر کرد و با اخلاق خودشکوفایی

1. Rational

2. Reasonable

مرتبط است. فرد به دنبال منافع خود از طریق محاسبه هزینه- فایده عینی است و لذا منافع او ممکن است با عقلانیت‌های دیگر در تضاد قرار گیرد؛ زیرا منابع اندک است و هر کسی به دنبال بیشینه کردن منافع خود از این منابع اندک است؛ اما آیا انسان فقط موجودی عقلانی و محاسبه‌گر است. پیش‌فرض هستی‌شناسانه رالز می‌گوید خیر. انسان علاوه بر اینکه موجودی عقلانی است، موجودی معقول هم هست؛ و این یعنی چه؟ امر معقول، ریشه در حکمت عملی و مصلحت دارد؛ و اتفاقاً برخلاف امر عقلانی برای مهار کردن و محدود کردن امیال آدمی است تا با اهداف و خواسته‌ها و نیازهای دیگران هماهنگی و سازگاری پیدا کند. امر معقول، یعنی تشخیص اینکه دیگران هم خواست‌ها و منافع مشابهی دارند؛ پس باید به دنبال کسب «رضایت نسبی» و نه مطلق و بی‌نهایت بود «برای این مردمان همکاری و مشارکت معقولانه‌تر از رقابت کور است و در نهایت منافع بیشتر یا مطمئن‌تری برای همگان دارد» (Rawls, 1993, pp. 48-54). پیش‌فرض رالز این است که تاریخ بشری و نیز آموزه‌های انسان‌شناسانه نشان داده آدمیان موجوداتی عاقل‌اند و معقول. بدیهی است که این پیش‌فرض با پیش‌فرض متفکران یا نظریه‌هایی که انسان‌ها را موجوداتی اسیر غرایز و خواست‌ها و امیال خود می‌دانند در تقابل قرار می‌گیرد. ۳. به دلیل کثرت رویکردها و فلسفه‌های متنوع، هیچ آموزه فراگیر فلسفی یا دینی جامعی حاکم نمی‌شود، بلکه ایده‌های سیاسی بنیادین بر اساس فرهنگ عمومی یک اجتماع دموکراتیک ساخته می‌شود؛ زیرا هرگز همه شهروندان نمی‌توانند بر سر یک آموزه (فراگیر) توافق نمایند. آنگاه با پذیرش اصل پلورالیسم معقول خطوط اصل نظریه اجماع همپوشان را ترسیم می‌کند.

به باور رالز تنها راه‌حل، پذیرش پلورالیسم معقول است. اصل بنیادین پلورالیسم معقول این است که شهروندان آزاد و برابرند؛ و چون عاقل و معقول هم هستند آماده‌اند نظرات خود را با دیگران در میان بگذارند و پیشنهادهای دیگران را بپذیرند. این دنیای مشترک، چهارچوبی معقول فراهم می‌آورد که انتظار می‌رود هر شخصی آن را تصدیق و بدان عمل کند مشروط بر اینکه دیگران نیز چنین کنند (Rawls, 1993, p. 49).

۱-۲. اجماع همپوشان^۱

اجماع همپوشان به این معناست که گروه‌های مختلف و متنوع از دیدگاه‌های مختلف در مورد اصول عدالت رالز به توافق می‌رسند. این توافق به گونه‌ای است که هر گروه می‌تواند آن را از زاویه خود به درستی توجیه کند. این توافق، نه بر پایه یک دیدگاه واحد و یکپارچه، بلکه در میان دیدگاه‌های مختلف دینی، فلسفی و اخلاقی است. این بدان معناست که گروه‌های مختلف با پیش‌فرض‌های متفاوت درباره زندگی خوب یا اصول اخلاقی خود، می‌توانند به توافق برسند.

۲-۲. شاخص‌های اجماع همپوشان

ضرورت پذیرش تفاوت‌ها: رالز در نظریه خود پذیرفته که این تنوع در باورها و اصول در جوامع انسانی امری اجتناب‌ناپذیر است و باید آن را در نظر گرفت. به همین دلیل، برای اینکه جامعه‌ای عادلانه شکل گیرد، لازم است اصول عدالت به گونه‌ای طراحی شوند که تمامی این گروه‌ها بتوانند آن را بپذیرند، حتی اگر دیدگاه‌های فلسفی یا دینی متفاوتی داشته باشند.

اجماع همپوشان در شرایط تنوع: در شرایطی که تنوع نظری وجود دارد، رالز معتقد است که اصول عدالت باید به گونه‌ای باشند که بتوانند هم‌زمان با این تنوع همخوانی داشته باشند. اجماع همپوشان به این معناست که افراد با پیش‌فرض‌ها و دیدگاه‌های مختلف می‌توانند بر روی اصولی مشترک (مثل اصل انصاف یا اصل آزادی‌های بنیادی) توافق کنند. این توافق به گونه‌ای است که هر گروه، حتی اگر به صورت مستقل اصول عدالت را از دیدگاه خود تفسیر کند، همچنان می‌تواند از آن حمایت کند.

اصل انصاف در تنوع: یکی از اصول بنیادین نظریه رالز، اصل انصاف است که به طور ویژه در شرایطی که دیدگاه‌های مختلفی در جامعه وجود دارد، به کار می‌آید. این اصل تأکید دارد که ساختار اصلی جامعه باید به گونه‌ای طراحی شود که در آن همه افراد از فرصت‌ها و منابع به شکلی عادلانه برخوردار باشند؛ بنابراین در شرایط تنوع نظری، اجماع همپوشان

1. Overlapping Consensus

می‌تواند بر اصولی مثل «اصل عدالت به‌عنوان انصاف» متمرکز باشد.

عدم نیاز به تطابق کامل: نکته مهم دیگر این است که اجماع همپوشان نیازی به این ندارد که همه گروه‌ها به‌طور کامل و دقیق در مورد عدالت به یک نظریه واحد برسند، بلکه آن‌ها می‌توانند هر کدام از دیدگاه خود به اصول عدالت نزدیک شوند، بدون اینکه نیاز باشد که یک‌دستی کامل در تفسیر اصول عدالت وجود داشته باشد.

عدالت سیاسی زمانی متبلور است که گروه‌های متکثر جامعه آن را منصفانه بدانند و پذیرای آن باشند. بدین معنا که اشخاص معقول، علی‌رغم اختلافشان در آموزه‌های بنیادین فلسفی، اخلاقی و دینی، اندیشه‌های اساسی سیاسی جوامع دموکراتیک را می‌پذیرند. شهروندان در فرایند مباحثات و تصمیم‌گیری‌های سیاسی نباید به آموزه‌های فلسفی، اخلاقی یا دینی خویش متوسل شوند، بلکه می‌بایست مبنای گفتگوهای خود را بر حقایق ساده‌ای بگذارند که مورد پذیرش همگان است یا برای عموم شهروندان قابل فهم است (Rawls, 1993, p. 224).

نهادهای دموکراتیک زمینه این روند را آماده می‌کنند. برای عمیق شدن اجماع نهادی و اجماع همپوشان رالز می‌گوید: ۱. گروه‌های سیاسی باید به عرصه مباحث سیاسی وارد شوند؛ ۲. گروه‌های سیاسی از محدوده تنگ‌نظری‌ها خارج شوند و در عوض مفاهیم سیاسی خود را گسترش دهند و به تبیین و توجیه این مفاهیم پردازند؛ ۳. گروه‌های سیاسی رقیب از طریق مباحث عمومی دیدگاه‌های خود را اصلاح کنند (توانا، ۱۳۸۹، ص. ۱۱۴).

چهارچوب نظری: بر مبنای شاخص‌های اجماع همپوشان رالز شاخص‌های نظریه وفاق پزشکیان را بررسی آسیب‌شناسانه خواهیم کرد. در ابتدا می‌بایست شناختی از شاخص‌های ایده وفاق داشت تا آن را در پرتو نظریه رالز بررسی کرد. خواهیم دید که برخی شاخص‌های ایده وفاق با نظریه اجماع همپوشان سنخیت دارد. مثل مفهوم انصاف و عدالت، پذیرش عقل و مصلحت به‌عنوان داور نهایی و دوری از منیت که با شاخص گذر از محدودهای تنگ‌نظرانه اجماع همپوشان سازگار است؛ اما برخی از مفاهیم که گاه وارد ایده وفاق می‌شود آن را از نظریه اجماع همپوشان دور می‌کند، مانند مفهوم وحدت، یا برخی آموزه‌های فراگیر.

۳. شاخص‌های ایده‌ها و فاق دولت چهاردهم

برای اینکه بتوانیم ایده‌ها و فاق در دولت چهاردهم را بر مبنای نظریه‌ها رالز بازسازی کنیم، ابتدا باید ببینیم آیا اصولاً امکان وجودی چنین بازسازی وجود دارد یا نه. به تعبیری آیا گسست‌های میان این دو ایده و نظریه‌ها اجازه‌ تلفیق یا ترکیب نوسازانه‌ای را می‌دهد یا نه. برای همین منظور ابتدا می‌بایست شاخص‌های نظری ایده‌ها و فاق احصا شود:

عدالت و انصاف: مهم‌ترین نقطه تأکید مشترک میان نظریه‌ها رالز و ایده‌ها و فاق، مفهوم عدالت و انصاف است. پزشک‌ها بر این باور است که عدالت و انصاف باید مبنای تصمیم‌گیری‌ها و سیاست‌گذاری‌ها باشد؛ و معتقد است برای حق و عدالت شاخص و جود دارد باید بر اساس آن‌ها عمل کرد (پزشک‌ها، ۱۴۰۳، <https://shahrarnews.ir/fa/news/309778>). او در همایش «وفاق ملی» عنوان می‌دارد که بر اساس باور قلبی‌ام حق و عدالت از جایگاهی مطلق برخوردارند و سایر مسائل پیرامون این دو اصل بنیادین شکل می‌گیرند. مواجهه با مردم بر اساس عدالت و انصاف باشد تا وحدت و همبستگی در جامعه پایدار بماند. اگر قانون بر اساس عدالت باشد قابل اجراست و اگر جناحی و دسته‌ای باشد مشکل ایجاد می‌کند (پزشک‌ها، ۱۴۰۳، <https://ensafnews.com/571919>).

پرهیز از منیت و هوای نفس: از نظر پزشک‌ها اگر منیت و خودمحوری وارد شود، امکان وفاق کمتر می‌شود. به تعبیر او اگر منیت خود را حاکم کنیم، غیر از دستور قرآن و نماز عمل کرده‌ایم. زمانی که حقوق دیگران را نادیده گرفته می‌شود و بی‌انصافی رخ می‌دهد این منیت فرد یا جمع است که مانع از دیده شدن حق دیگران می‌شود. منیت همان عاملی است که اجازه نمی‌دهد با انصاف به مسائل نگاه کنیم و عدالت را در برخوردها جاری سازیم. برای دستیابی به عدالت اجتماعی باید از این مانع عبور کنیم و فضایی فراهم آوریم که حق هر فرد و گروه در جامعه به رسمیت شناخته شود (پزشک‌ها، ۱۴۰۳، <https://shahrarnews.ir/fa/news/309778>). برای رسیدن به یک اجتماع همپوشان که بر مبنای خرد عمومی باشد در نظریه‌ها رالز نیز نیاز است که گروه‌های سیاسی از سطح محدوده‌های تنگ‌نظرانه غیرسیاسی پرهیزند تا به یک آموزه‌های کلی سیاسی مشترک با سایرین برسند.

رضایت مردم به عنوان شاخص مدیریت: در ایده‌ها و فاق پزشک‌ها رضایت مردم

شاخص مدیریت است. از نظر او در هر بخشی اگر کسی می‌خواهد خدمتی ارائه دهد باید مراجعه‌کننده را راضی کند و رضایت مردم شاخص مدیریت ماست (پزشکیان، ۱۴۰۳ <https://www.isna.ir/news/1403050201037>). اصولاً به لحاظ عقلی نیز وفاق به معنی جلب نظر دیگری است و این دیگری، مردم در هر شکل و طبقه‌بندی اجتماعی است؛ و از سوی دیگر، قلب نظریه لیبرالیسم سیاسی رالز نیز مبتنی بر خواست و نظر مردمان آزاد و برابر است؛ بخصوص در حیطه مدیریت سیاسی و اصول و قوانین حاکم بر آن؛ بنابراین در این رابطه این دو رویکرد با هم سازگارند.

مشارکت همه جناح‌ها در اداره کشور و تشکیل کابینه وفاق ملی: ایده اصلی پزشکیان از وفاق این بود که اداره مملکت فقط به وسیله یک جناح خاص و فقط با شاخص‌های سیاسی و عقیدتی انجام نشود، بلکه از تمامی افراد باتجربه و باسواد که ظرفیت حل مشکلات را دارند استفاده شود (پزشکیان، ۱۴۰۳ <https://www.isna.ir/news/1403050201037>). این سیاست‌گذاری نهادی شاید برای یک مصالحه موقت (ناپایدار) مناسب باشد؛ اما اجماع همپوشان، متفاوت از مصالحه موقت است. اجماع همپوشان این امکان را فراهم می‌کند که شهروندان معقول بتوانند علی‌رغم آموزه‌های فلسفی، دینی و اخلاقی متفاوتشان بر سر مفهومی از عدالت به توافق برسند.

اکنون با توجه به شاخص‌های کلی که از ایده وفاق احصا کردیم، می‌خواهیم بدانیم که وفاق دقیقاً چه نوع رابطه‌ای را با دیگری مدنظر دارد.

۴. وفاق و سنخ‌شناسی مواجهه با دیگری

وفاق در لغت به معنای سازگاری، سازواری و همراهی کردن دو یا چند رویکرد و رأی با یکدیگر است. به سخن دیگر، همواره باید حداقل یک خود و یک دیگری وجود داشته باشد تا وفاق وجه منطقی پیدا کند؛ اما پرسش این است که چه نوع رابطه‌ای از خود و دیگری را می‌توان وفاق دانست. رابطه میان خود/دیگری می‌تواند انواع متفاوتی داشته باشد؛ اما در یک طبقه‌بندی کلی می‌توان این روابط را به چند دسته تقسیم کرد:

دیگر شدگی و طرح ایده وحدت: پزشکیان در برخی سخنان خود به ایده وحدت اشاره می‌کند (پزشکیان، ۱۴۰۳ <https://www.isna.ir/news/1403050201037>)؛ اما وحدت در

حیطه سیاسی چه معنایی می‌تواند داشته باشد. آیا به این معناست که خود و دیگری نه تنها تضاد و تعارضی بین خواست‌ها و منافع خود با دیگری نمی‌بینند، بلکه به ذوب‌شدگی در دیگری یا فدا شدن در یکدیگر قائل‌اند. هویت خویش را ذیل هویت «غیر» تعریف می‌کند. در ضمن ممکن است در این شکل رابطه نوعی مسخ‌شدگی رخ می‌دهد و گویی یک دیگری در درون شخص (که البته می‌تواند شامل هویت‌های جمعی و سیاسی هم بشود) زندگی می‌کند؛ لذا می‌توان آن را اصطلاحاً «دگرباشی» هم نامید. شخص در این حالت با فرهنگ، آداب و رسوم یا نیازهای خود بیگانه است؛ ولی افکار، دغدغه‌ها و نیازها و مطالباتی را دنبال می‌کند که مربوط به دیگری است و می‌خواهد در ظاهر و در فکر و اندیشه همچون او باشد.

برخی همچون شانتال موفه این نوع رابطه میان خود/دیگری را رابطه‌ای پسا سیاسی یا غیرسیاسی می‌داند (موفه، ۱۳۸۸، ص. ۱۳)؛ اما به نظر می‌رسد حتی در سیاست هم ما می‌توانیم شاهد چنین رابطه‌ای باشیم. مثلاً این نوع مواجهه ممکن است افراد یک جامعه چنان تحت تأثیر یک مقتدا یا پیشوا قرار گیرند که بی‌چون‌وچرا اطاعت کنند و تسلیم محض اوامر باشند. در این هیپنوتیزم سیاسی «من» بین خود و دیگری دوگانگی احساس نمی‌کند. این شکل از رابطه خالی از استدلال است و بیشتر مبتنی بر احساسات و پذیرش مطلق است. ما می‌توانیم شاهد این نوع سرسپردگی در حیطه سیاست هم باشیم. چنین وضعیتی در آلمان نازی پیش آمده بود و هانا آرنت به زیبایی چگونگی این مسخ‌شدگی در دیکتاتور را در کتاب آئشمن در اورشلیم به تصویر کشیده و شرح داده است (آرنت، ۱۳۹۹). در این شکل مواجهه فرد یا جامعه گویا که به سندرم استکهلم^۱ مبتلا باشند در مقابل دیگری دچار ازخودبیگانگی است.

دیگرتابویی: سنخ دیگری از مواجهه زمانی است که اصولاً وجود غیر و دیگری نه تنها انکار می‌شود، بلکه دیگری بودن تابو می‌شود. در این شرایط نوعی مونولوگ در جریان

۱. سندرم استکهلم به سوئدی «Stockholmsyndromet» پدیده‌ای است روانی که در آن گروگان حس یکدلی و همدردی و احساس مثبت نسبت به گروگان‌گیر پیدا کرده و در مواقعی این حس وفاداری تا حدی است که از کسی که جان، مال و آزادی‌اش را تهدید می‌کند، دفاع نموده و به صورت اختیاری و باعلاقه خود را تسلیم‌اش می‌کند. علت این عارضه روانی عموماً یک نوع مکانیزم دفاعی دانسته می‌شود.

است. میخائیل باختین شرایط استبدادی و خفقان‌آور دوران استالینی را دورانی می‌دانست که در آن دیگری بودن تحمل نمی‌شود و یک مونولوگ غلیظ و متراکم در جریان است. تزوتان تودوروف در شرح نظر باختین عنوان می‌کند: مونولوگ انکار می‌کند که بیرون از من آگاهی دیگری با همان حقوق وجود دارد و قادر است پاسخی با درجه اعتبار یکسانی با مونولوگ ما ارائه دهد. مونولوگ به انکار دیگری و استقلال و کفایت آن به عنوان یک من با حقوق مساوی برمی‌خیزد. از دیگری انتظار نمی‌رود که قادر به پاسخی باشد که در دنیای آگاهی من تغییر ایجاد کند. مونولوگ به خودی خود کامل و کافی است و از این رو نسبت به پاسخ دیگری ناشناخت (تودوروف، ۱۳۷۷، ص. ۲۰۳).

ارتدوکس‌های میدان سیاست و پیامبران حفظ وضع موجود، اصولاً ابراز عقیده متفاوت را نوعی مخالف‌خوانی تعبیر می‌کنند که می‌خواهند خلوص و یکپارچگی کل را از بین ببرند و هرج و مرج و تفرقه بیافرینند. وحدت چیزی آسان‌یاب و در دسترس تلقی می‌شود و حرکت به سمت خالص‌سازی ضروری است. در عوض مخالف‌خوانان عناصری خطرناک و شرور پنداشته می‌شوند که باید سانسور، خاموش، طرد و تنبیه شوند؛ از این رو، به شکلی پارادوکسیکال خواست وحدت کامل به دشمنی و آنتاگونیسم می‌انجامد.

تفاوت این سنخ مواجهه نسبت به سنخ نخست، یعنی «دیگرشدگی» این است که اولاً از پتانسیل تحمیل‌گری بیشتری برخوردار است؛ یعنی اگر در دیگرشدگی، «خود» به شکل درونی حاکمیت دیگری را می‌پذیرد و از خود بیگانه می‌شود، اعمال قدرت در سنخ «دیگر تابویی» از بیرون است. در این مواجهه وحدت، انسجام، پذیرش و اطاعت تقدیس می‌شود. هر صدا یا نوای متفاوت تحمل نشده و با برچسب‌هایی شرارت، بدعت و خیانت به «ما»ی مقدس تعبیر شده و به شدت نهی خواهد شد.

این نوع رابطه با دیگری چندان نمی‌تواند با ایده وفاق دولت چهاردهم سازگار درآید؛ زیرا اتفاقاً در برابر پروژه خالص‌سازی و یکدست‌سازی که برخی جریان‌ها از جمله جناح پایداری به دنبال آن بودند، مطرح شد. پزشک‌یان در موارد متعدد اشاره کرده است که دوری از منیت و پذیرا بودن نسبت به دیگری از جمله اصول و پیش‌زمینه‌های وفاق است (پزشک‌یان، ۱۴۰۳، <https://www.isna.ir/news/1403050201037>).

دیگرستیزی: دیگرستیزی یا آنتاگونیسم نوعی رابطه که مبتنی بر جنگ و تخاصم وحشی و رام نشده است. دو اردوگاه خیر و شر در مقابل یکدیگر قرار می‌گیرند و چاره‌ای جز حذف و طرد دیگری باقی نمی‌ماند. دیگری دشمن و خصم است؛ پس نمی‌تواند محل مذاکره، گفتگو، تعامل یا ارتباط قرار گیرد. برعکس رابطه‌ها بر مبنای آسیب‌رسانی تهدید، تحریم، تکفیر، مبارزه، خشونت، حذف و انواع جنگ‌های ممکن است. نهادها و سازمان‌ها برای دو طرف مشروعیت ندارند مگر آنکه حامی مواضع آن‌ها باشد.

ناگفته پیداست که این نوع رابطه ستیزه‌جویانه و آنتاگونیستی نمی‌تواند با ایده‌وفاق سازگار باشد. وفاق ذاتاً برای کنترل، رام کردن یا به کل حل و فصل ستیزه‌ها و منازعات است.

دیگر رقیبی: این سنخ مواجهه تقریباً مشابه مواجهه آگونیستیک است که موفه در سنخ‌شناسی خود آن را پیشنهاد می‌دهد (موفه، ۱۳۸۸، ص. ۱۳). در این مواجهه نه خود بیگانگی و ذوب در دیگری اتفاق می‌افتد و نه سرکوب دیگری. خود و دیگری منافع و علایق خود را دنبال می‌کنند؛ اما وجود مستقلی ندارند و به شکلی سوسوری در تفاوت و تقابل با یکدیگر است که هویت می‌یابند. منازعه هنوز بُعد هستی‌شناختی رابطه میان خود با دیگری است؛ اما حداقل در جوامع دموکراتیک منازعات و پیگیری منافع و علایق از طریق نهادها و سازمان‌های معقولی به نظم درآمده و رام می‌شود تا منجر به آنتاگونیسم و خشونت نشود. به نظر می‌رسد حالت نوعی مصالحه موقت شکننده را دارد که همواره در معرض فروپاشی و آسیب است.

این نوع رابطه در دوران اصلاح‌طلبی مدنظر اصلاح‌طلبان بود. منتهی همین شکنندگی و نهادینه نشدن مواجهه دموکراتیک مبتنی بر دیگررقیبی، منجر به ناکامی در آن مصالحه موقت شد و دوباره دیگرستیزی حاکم شد.

دیگرفهمی رایزنانه: برخی متفکران بر این باورند که حتی در خصمانه‌ترین مواجهات نیز سهمی و حداقلی از پذیرش و اجماع بر روی مهم بودن ارزش‌ها و اهداف مورد مناقشه و نیز صحنه مناقشه وجود دارد. مثلاً بر مبنای مدل هابرماس عقل ارتباطی که در مقابل عقل ابزاری/فنی قرار می‌گیرد می‌تواند مبنایی برای رسیدن به نوعی ارتباط تفهمی باشد. این ارتباط و اجماع مدنی متمرکز بر کلام و زبان است؛ بنابراین عنصر گفتگوی مبتنی بر استدلال عقلانی

در آن بارز است. جامعه مدنی عرصه این گفتگوست. البته برای اینکه این گفتگو برآیند سالمی داشته باشد نیاز به شرایطی وجود دارد از جمله اینکه مؤلفه برابری و امنیت برای طرفین گفتگو وجود داشته باشد (هابرماس، ۱۳۹۲، ص. ۲۷۷). این نوع تفهم موردنظر هابرماس از نظر برخی متفکران همچون موفه قابلیت اجرا ندارد؛ زیرا بسیار جاه طلبانه و فراگیر به نظر می‌رسد و شامل همه ساحات سیاسی و غیرسیاسی زیست جهان می‌شود و نوعی فلسفه زندگی است. افرادی همچون رالز مطمئن نیستند که حتی عقل ارتباطی هابرماس بتواند اختلاف نظرهای عمیق فرهنگی، دینی و فلسفی را کنار بزند؛ لذا او با نوعی فروتنی نظری معتقد است که کاربرد عقل برای رسیدن به توافق را باید به حیطه سیاسی محدود کرد.

در بخش زیر به توضیح آن خواهیم پرداخت و می‌کوشیم ایده توافق دولت چهاردهم را در پرتو آن بررسی آسیب شناسانه کنیم.

وفاق سیاسی با دیگری بر مبنای اجماع همپوشان رالزی^۱: نوعی نظم سیاسی مبتنی بر عدالت سیاسی است که بر رضایت کامل شهروندان معقول مبتنی است. رالز مبدع این مفهوم بر این باور است که بر اساس اجماع همپوشان، شهروندان معقول از درون آموزه‌های جامع خود مفهوم عدالت را تصدیق می‌کنند (Rawls, 1993, p.134)؛ و چون شهروندان معقول آموزه‌های سیاسی را با مشارکت یکدیگر ساخته‌اند و آن را عادلانه می‌یابند؛ بنابراین آن را می‌پذیرند و چون آن را منصفانه می‌پندارند و می‌پذیرند؛ لذا ثبات تضمین می‌شود. درواقع مقصود این است که در اجماع همپوشان سیاسی، شهروندان معقول روی حقایق ساده و آموزه‌های سیاسی که انصاف، نظم و رفاه و امنیت را فراهم آورد و همگی بتوانند آن را بپذیرند توافق می‌کنند به نحوی که منصفانه و قابل پذیرش باشد؛ اما از رؤیاهای فراگیر و جاه طلبانه معطوف به رسیدن به وحدت یا توافق در همه امور و آموزه‌های فلسفی و غیرسیاسی دست می‌شویند.

جالب اینجاست که پزشکیان نیز در سخنرانی‌های خود بر توافق بر اشتراکات تأکید کرده و عنوان می‌دارد که ما باید جامعه‌ای بسازیم که در آن هیچ فردی به دلیل قومیت، مذهب، یا جنسیت از حقوق خود محروم نشود. وفاق، یعنی رعایت انصاف در مقابل

دوست و دشمن و پذیرش توانمندی‌های تمامی ایرانیان (پزشکیان، ۱۴۰۳، <https://inn.ir/news/article/81925>). درجایی دیگر او اظهار می‌دارد اگر کسی به من راه درست را نشان دهد، باید دیوانه باشم که نپذیرم (پزشکیان، ۱۴۰۳، <https://snn.ir/fa/news/1214143>). از فحوای این سخنان برمی‌آید که به باور او هر انسانی با سخنی که به نظرش معقولانه و درست بیاید می‌تواند اشتراکاتی بیابد و در برخی اصول و ارزش‌های سیاسی به توافق برسد.

همپوشی‌های نظری میان ایده‌ی وفاق و اجماع همپوشان

با توجه به مطالبی که ذکر شد، می‌توان اشتراکات مهمی را میان ایده‌ی وفاق دولت چهاردهم با نظریه‌ی اجماع همپوشان رالز پیدا کرد که شامل موارد زیر است:

۱. **اصل عدالت و انصاف:** نوعی اشتراک نظری بنیادین میان ایده‌ی وفاق و نظریه‌ی رالز در سیاست‌گذاری مبتنی بر عدالت یافت می‌شود. این اشتراک نظری می‌تواند مهم‌ترین عنصر مفهومی برای نزدیک کردن این دو ایده به یکدیگر باشد.

۲. **پذیرش تنوع و کثرت‌گرایی:** پزشکیان با طرح آسیب‌یکدست‌سازی (خالص‌سازی) در پی ایجاد نوعی پذیرش کثرت‌ها و شنیدن صدای اقوام و گروه‌ها در عین حفظ انسجام و برای حفظ سیستم بود که ایده‌ی وفاق را مطرح کرد. در این راستا در عمل کوشید در کابینه و مشاوران و استانداران خود از افراد میانه‌رو جناح‌های مختلف حتی رقیب، زنان، اقلیت‌های دینی و اقلیت‌های قومی بیش از پیش‌نویان خود استفاده کند. به شکلی که مورد انتقاد برخی از همراهان خود قرار گرفت؛ اما در اندیشه‌ی رالز نیز پلورالیسم معقول یک واقعیت غیرقابل انکار است که ضمن پذیرش می‌بایست راه‌های سازگاری گونه‌گونی‌ها را در میدان سیاست یافت. اجماع همپوشان رالز میان افراد یا گروه‌هایی حاصل می‌شود که منطقی اخلاقی متفاوت؛ اما بر پایه‌ی اصول مشترک سیاست به سازگاری می‌رسند. درواقع در جوامع پلورالیسم دینی می‌تواند جلوه‌ای از پلورالیسم معقول رالز باشد.

۳. **بهره‌گیری از عقل بشری در حل مسائل و رسیدن به وفاق:** پزشکیان در یک سخنرانی مشهور عنوان می‌کند «مجتهدین ما وقتی بیمار می‌شوند دنبال پزشک حزب‌اللهی نمی‌روند، دنبال کسی می‌روند که متخصص است و این کاره است؛ چرا در حوزه‌های دیگر از متخصصان آن حوزه استفاده نمی‌کنیم. روزه‌روز داریم ضعیف می‌شویم؛ اما دست از

این مسیر غلط خود برنمی داریم» (پزشکیان، ۱۴۰۳ <https://ifilo.net/v/pmAqot2>) و ادامه می‌دهد آن کسی که با عقل و مشورت دیگران کاری را بکند، نجات خواهد یافت. در جای دیگری نیز تأکید دارد اگر کسی به من راه درست را نشان دهد، باید دیوانه باشم که نپذیرم (پزشکیان، ۱۴۰۳ <https://snn.ir/fa/news/1214143>). این تأکید بر نقش کارشناسان و نخبگان در چهارچوب نظریه عقل عمومی رالز نیز قابل تحلیل است؛ جایی که تصمیم‌گیری‌های سیاسی باید بر مبنای دلایل عقلانی قابل‌پذیرش برای همگان اتخاذ شوند، نه از سر اقتدار سستی یا شخصی.

۴. **حفظ کرامت انسان:** پزشکیان مشروعیت سیاست را وابسته به رضایت مردم می‌داند. این نگاه در هماهنگی با اصل احترام متقابل در عقل عمومی رالز قرار می‌گیرد. او باور دارد که در جامعه‌ای معقول، شهروندان باید دلایلی برای سیاست‌ها ارائه دهند که برای دیگران نیز قابل‌پذیرش باشند. امری که در نسبت با وفاق، ضرورت گفتگوی بیناگرویی و رعایت کرامت متقابل را گوشزد می‌کند. تفسیر از کرامت انسان را می‌توان در ایده شهروندان آزاد و برابر رالز به‌روشنی دید. باین‌همه، برخی وجوه ایده وفاق پزشکیان، یا مبهم‌اند یا نیاز به بازسازی دارند و از اساس با نظریه لیبرالیسم سیاسی رالز اختلاف دارند.

ناهمپوشی‌های نظری میان ایده وفاق و نظریه اجماع همپوشان رالز

۱. **بهره‌گیری از مبانی دینی:** ناگفته پیداست که سیاست در جمهوری اسلامی ایران، سکولار نیست؛ اما نظریه اجماع همپوشان رالز بر اصول سکولار مبتنی است و برای رسیدن به اجماع همپوشان به دلایل غیردینی و عام فهم تأکید دارد. در همین جا باید گفت که رالز تکیه بر مبانی دینی را برای احصای اصول و اشتراکات سیاسی غیرمجاز نمی‌داند. او تأکید می‌کند که هر جریان سیاسی بالاخره بر یک آموزه‌های فراگیر مبتنی هست؛ اما می‌تواند در میان آن آموزه‌های خود دست به تفسیر یا گزینش‌هایی بزند که در میدان سیاست با گزینش‌های سایر گروه‌ها و جریان‌ها مشترک باشد؛ ازاین‌رو، هرچند این ناسازواری کوچک نیست؛ اما برای کم کردن فاصله‌ها می‌توان بر تفکیک میان دلایل و انگیزه‌های شخصی و دلایل و انگیزه‌های عمومی بهره برد: بدین معنا که حتی اگر سیاستمداری از ایمان دینی الهام می‌گیرد، باید بتواند تصمیمات خود را با دلایلی توجیه کند که برای دیگران نیز پذیرفتنی

باشد. دلایلی مثل رعایت انصاف و عدالت برای نابرخوردارترین افراد یک جامعه. این معیار و دلایل می‌تواند میان دین‌داران و نادینداران و نیز میان افراد باورمند به ادیان مختلف اشتراکات حداقلی داشته باشد که ضرورت یک اجماع همپوشان باثبات است.

۲. ترتیبات نهادی نامشخص برای رسیدن به وفاق: رسیدن به وفاق نیاز به ساختارها قدرت مناسب و شفافیت نهادی دارد و گرنه، وفاق به اجماع صوری و شعاری بدل می‌شود. در بهترین صورت شاید مصالحه‌ای موقت حاصل شود؛ اما اجماع همپوشان به دست نمی‌آید. برخی از ترتیبات نهادی و ساختاری قدرت و سیاست در جمهوری اسلامی می‌تواند با وضعیت اجماع همپوشان ناسازوار به نظر آید. ایده وفاق پزشک‌یان در این مورد خاموش است که چه ترتیبات نهادی و به چه صورت این وفاق را ایجاد خواهند کرد. از این‌رو، نیاز به بازسازی یا تبیین دارد.

۳. ابهام مفهومی: یکی از مهم‌ترین آسیب‌های ایده وفاق این است که هنوز معنا، شاخص‌ها و ساختارهای آن مبهم است. آیا وفاق به معنای وحدت است؟ به معنای ائتلاف است؟ به معنای رسیدن به تفاهم است؟ آیا سیاسی است یا فراگیر است و زیست جهان شهروند را در برمی‌گیرد و می‌خواهد سبک زندگی متناسبی را شکل دهد. پزشک‌یان در برخی سخنان خود ایده وفاق را راهی به سوی وحدت برآورد کرده است (پزشک‌یان، ۱۴۰۳ <https://snn.ir/fa/news/1214143>)؛ اما چنانکه پیش‌تر نشان دادیم تأکید بر وحدت در مواجهه خود و دیگری می‌تواند به شکلی پارادوکسیکال به تخصم و دشمنی بیانجامد. البته در جاهایی دیگر پزشک‌یان از وفاق شاخص‌ها و معانی دیگری داده که با این تفسیر متفاوت است؛ لذا عدم تعریف دقیق مفهوم می‌تواند آسیب‌زا باشد.

برای گریز از این آسیب‌ها می‌توان به نظریه رالز توجه داشت. ایده اجماع همپوشان رالز کاملاً روشن می‌کند که مراد از اجماع همپوشان وحدت نیست، بلکه چگونگی پاسداری از پایداری و انسجام اجتماعی با وجود تفاوت‌های اخلاقی، فلسفی، سیاسی و دینی است. در ضمن دست از فانتزی‌های جاه‌طلبانه فراگیر برداشته و ایده اجماع را به سیاست محدود کرده و ساختارهای دموکراتیک را مسئول آن دانسته است. اجماع همپوشان متشکل از مردمان آزاد و برابری است که معقولانه تصمیم می‌گیرند اصولی را برای حوزه سیاست خود برگزینند که همگی آن را منصفانه و عادلانه بپندارند. در گزینش این اصول معقولانه

به عقل جمعی و خرد عمومی ساده و بدیهی که مورد پذیرش همه باشد رجوع می کنند نه به آموزه های فراگیری که از قضا ممکن است نقاط اختلاف انگیز میان شان باشد.

نتیجه گیری

ایده وفاق که در اندیشه سیاسی پزشکیان و در قالب دولت چهاردهم مطرح شده، تلاشی است برای پاسخگویی به بحران های اعتماد، مشارکت، مشروعیت، شکاف های اجتماعی و ناکارآمدی ساختارهای تصمیم گیر در ایران معاصر. این ایده با تأکید بر عدالت، مردم محوری، گفتگو و استفاده از نخبگان و کارشناسان، افق هایی از حکمرانی اخلاق مدار معقول و مصلحت اندیشانه را ترسیم می کند؛ اما بررسی این ایده در پرتو نظری نشان می دهد که این ایده هنوز ناپخته است و نیاز به ژرفکاو و بازسازی های اندیشه ای بسیار دارد. البته همین ناپختگی از سویی دیگر امکان سنجش و بازسازی آن را در پرتو نظریات دیگر می دهد. نظریاتی که نسبتی از مشابهت را با آن داشته باشند می توانند بر غنا و دقت نظری آن بیفزایند.

در این راستا، در این پژوهش ما به ایده وفاق از دریچه مواجهه با دیگری نگریستیم و آن را در پرتو ایده اجماع همپوشان رالز سنجیدیم. درک عقل شهودی از ایده وفاق این است که وفاق همواره با «دیگری» معنا دارد. آنگاه انواع مواجهه با دیگری از نوع دیگرتابویی، دیگرشدگی، دیگرستیزی یا حتی دیگررقیبی و دیگرفهمی راینانه را بررسی کردیم و کوشیدیم کمبودها و لغزش های آن ها را نشان دهیم و وفاق سیاسی با دیگری بر مبنای اجماع همپوشان رالزی را نوعی مواجهه موجه دانستیم. آنگاه با احصا ویژگی های ایده وفاق دولت چهاردهم آن ها را در پرتو این نوع مواجهه سنجیدیم. در طول این سنجش و ارزیابی دریافتیم که ایده وفاق در برخی شاخص ها مانند عدالت و انصاف در سیاست گذاری، پذیرش تنوع و کثرت گرایی، بهره گیری از عقل بشری در حل مسائل و حفظ کرامت انسان، اشتراکات نظری بنیادینی با نظریه اجماع همپوشان رالز دارد؛ اما ناهمپوشانی های مهمی نیز میان این ایده و آن نظریه وجود دارد؛ از جمله بهره گیری از مبانی دینی، ساختارهای سیاسی ناروشن و ابهام مفهومی در ایده وفاق.

نظریه رالز به ما این بصیرت را می بخشد که سیاستمداران و آحاد جامعه می توانند در عین

اینکه دین دارند بر سر اصول مشترکی که اتفاقاً از آموزه‌های آنان برمی‌آید؛ اما می‌تواند موردپذیرش همگان باشد و به نظر همگان عادلانه و منصفانه بیاید به اشتراک و توافق برسند. چنین توافقی دیگر «مصلحه موقت سیاسی»، ائتلاف یا «وحدت» نیست، بلکه از سطحی دیگر است. به بیان رالز این نوع توافق می‌تواند در جوامع دین‌دار و جوامع خداناباور کاربرد داشته باشد. برای انجام چنین کار سترگی البته باید در ابتدا مفهوم وفاق روشن و دقیق شده و شاخص‌های آن در معرض دید قرار گیرد تا ساختارها متناسب با این معنا اصلاح شوند.

منابع

- آرنت، هانا (۱۳۹۹). آیشمن در اورشلیم. ترجمه زهرا شمس، نشر برج.
- پزشکیان، مسعود (۱۴۰۳). همایش «گفتگوی ملی درباره وفاق ملی». <https://shahrarnews.ir/fa/news/309778>
- پزشکیان، مسعود (۱۴۰۳). راز تأکید رئیس‌جمهور پزشکیان بر عدالت و انصاف در همایش وفاق. <https://ensafnews.com/571919>
- پزشکیان، مسعود (۱۴۰۳). باید کابینه وفاق ملی تشکیل دهیم/ رضایت مردم شاخص مدیریت ماست. <https://www.isna.ir/news/1403050201037>
- پزشکیان، مسعود (۱۴۰۳). گفتگوی پزشکیان در ترازوی ارزیابی سیاستمداران. <https://inn.ir/news/article/81925>
- پزشکیان، مسعود (۱۴۰۳). وفاق باید ما را به وحدت و انسجام برساند. <https://snn.ir/fa/news/1214143>
- پزشکیان، مسعود (۱۴۰۳). مجتهدین بیمار می‌شوند دنبال پزشک حزب‌اللهی نمی‌روند. <https://ifilo.net/v/pmAqot2>
- تودوروف، تزوتان (۱۳۷۷). منطق گفتگویی. ترجمه داریوش کریمی، تهران: نشر مرکز.
- توانا، محمدعلی (۱۳۸۹). نظریه عدالت سیاسی جان رالز: راه‌حلی برای معمای دوجویی آزادی و برابری. دوفصلنامه پژوهش سیاست نظری، ۸، ۹۹-۱۲۶.
- <https://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/1100886>

- جلالی پور، محمدرضا (۱۴۰۳). منظومه هماهنگ وفاق ملی.
<https://www.magiran.com/article/4577718>
- دلاوری، ابوالفضل (۱۴۰۳). منظومه هماهنگ وفاق ملی.
<https://www.magiran.com/article/4577718>
- مسعود نیا، حسین و شفیعی ینگابادی نیلوفر (۱۴۰۳). وفاق و اجماع در ایران: چالش ها و راهکارها. فصلنامه سیاست، ۵۴ (۴)، ۷۱۱-۷۳۳.
<https://doi.org/10.22059/jpq.2024.381917.1008207>
- موفه، شانتال (۱۳۸۸). در حمایت از مدل دموکراسی مجادله‌ای در نظریه سیاسی در گذار. ترجمه حسن آب‌نیک، تهران: نشر کویر.
- ملک، سید حسین (۱۴۰۳). خلاصه‌ای از وفاق. <https://css.iriho.ir/news%20>
- نظری، علی‌اشرف (۱۳۹۴). بازخوانی انتقادی مفهوم امر سیاسی در نظریه کارل اشمیت.
<https://doi:10.22059/jpq.2015.55955>. ۹۹۱-۱۰۱۴.
- هابرماس، یورگن (۱۳۹۲). نظریه کنش ارتباطی. ترجمه کمال پولادی، تهران: نشر مرکز
- هوشمند، حسین (۱۳۸۹). سکولاریزه شدن؛ دین و کثرت گرایی. نشریه چشم‌انداز ایران.
<https://ensani.ir/fa/article/224535>. ۸۸-۹۳.
- Rawls, j. (1993). *Political liberalism*. First Edition, New York, Columbia University Press.
- Habermas, J. (1984). *The Theory of Communication Action*. Vol 1, Reason and the Rationalization of Society, tr. T. Macarthy, London, Heinemann.